عمر خیام‏ شاعر نبود!

دکتر محمد رضا جلالی نائینی

عمر خیام،فیلسوف و شاعر مادی‏گرای سده‏ی هفتم هجری‏ قمری‏ست که در حوادث سهمگین و خونین تاتار(-مغول)خود و به‏ ظاهر خانواده‏اش کشته شدند و نامش در بوته‏ی فراموشی و گم‏نامی افتاد؛

رباعیات معروف خیام را این شاعر سده‏ی هفتم سروده است و نه عمر بن‏ ابراهیم خیامی نیشابوری فیلسوف متاله مشائی و دانشمند ریاضی معروف.

پس از سقوط دولت ساسانی،در پهنه‏ی استان خراسان‏ اندک‏اندک جمعی از طبقات اجتماع به دین اسلام گرویدند و هزاران‏ تن خود یا فرزندان خویش را به نام ابو بکر و عمر موسوم گردانیدند.

فردوسی طوسی در شاهنامه،در این‏باره گفته است:

چو با تخت منبر برابر شود همه نام بو بکر و عمر شود

خیام در لغت تازی به معنی خیمه‏دوز و به زبان فارسی چادردوز است.از نام و نسب او چنین برمی‏آید که تبارش به طبقه‏ی پیشه‏ور تعلق و وابستگی داشته است.

عمر خیام در رباعیات خود حدّ اعلای مفاهیم و معانی و مضامین‏ بلند و بکر فلسفی مادی‏گرای را به کار برده و ازاین‏رو رواست که وی‏ را یکی از پیش‏قدمان بشماریم که در بسط علوم تجربی و نظری در دوره‏ی ایران اسلامی گام برداشته است.

از این‏گونه شعر در سخنان شاعران پیش از عمر خیام و بعد از او نمونه‏های چندی موجود است.از آن میانه در گفته‏های ناصر خسرو قبادیانی بلخی،شاعر متعصب اسماعیلی مذهب می‏یابیم که گفته‏ است:«خدایا من چه گویم فتنه از تو است»و در استیضاح می‏گوید:

بار خدایا اگر ز روی خدایی‏ طینت انسان همه جمیل سرشتی‏ چهره‏ی رومی و صورت حبشی را مایه‏ی خوبی چه بود و علت زشتی؟ از چه سعید اوفتاد و از چه شقی شد زاهد محرابی و کشیش کنشتی‏ نعمت منعم چراست دریا دریا محنت مفلس چراست کشتی کشتی

خواجه حافظ شیرازی نیز رندانه در غزلی گفته است:

پیر ما گفت و خطا در فام صنع نرفت‏ آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

در تاریخ فلاسفه‏ی شرق و غرب که زیرنظر پروفسور رادها کریشنان( S.Radhakirchnan )رییس جمهور اسبق هند،تدوین‏ و تالیف گردیده،در مورد چارواک‏ها( Carvakas )آمده است:

«ندای چارواک‏ها،ندای طغیان،ندای اعتراض بر ضدّ خرافات و تعصبات دیرینه‏یی بود که آزادی اندیشه را نفی کرده بود،ندای دعوتی‏ بود از بهره‏گیری از زیبایی‏های زندگی فارغ از اندیشه‏ی بهشت و دوزخ،پرسش‏ها و تردیدهایی که چارواک‏ها در زمینه‏ی فلسفه‏ مادی مطرح کرده و مکاتب فلسفه‏ی الهی را به باد انتقاد و تنگنای‏ سخت افگنده بودند».

برای آشنایی با اندیشه‏ی چارواک‏ها،ترجمه‏ی یکی از رباعیات‏ آنان در این‏جا درج می‏شود:«چون زنده‏یی با شادی بزی،چون‏ هیچ کس از چشم تیزبین مرگ پنهان نخواهد ماند».

چارواکها لذت و رنج را از واقعیت زندگی خود می‏پنداشتند،دم را غنیمت می‏شمردند.

اساس سفلسفه‏ی چارواک‏ها،نظریه‏ی آنان در مورد مساله‏ی‏ شناسایی‏ست.به گفته‏ی معلمان اولیه‏ی این مکتب،ادراک تنها وسیله‏ی آگاهی بر حقیقت است.گویند:هستی در این جهان،همان‏ ماده‏ی ملموس است.پس ماده‏ی محسوس یا ملموس به قول آنان، همان موجود است.

هرگاه مفاهیم و معانی و مضامین رباعیات عمر خیام را به دقت‏ مطالعه و بررسی کنیم،درمی‏یابیم که ترانه‏های تناو نیز ندای طغیان، ندای اغتراض به خرافات و تعصبات دیرینه‏یی‏ست که آزادی اندیشه را نفی کرده بود،دعوتی‏ست برای برخورداری از زیبایی‏ها، پرسش‏هایی‏ست که در زمینه‏ی فلسفه‏ی مادی عنوان گردیده و به نحوه‏ی آفرینش جهان هستی ایراد و خرده گرفته است.

عمر خیام هم،دم راغنیمت می‏شمارد و روزشمار و جهان دیگر را نفی می‏کند.او تنها به یک نیروی مافوق بشری ظاهرا قایل بوده‏ است.اکنون آن‏چه باز نموده شد از زبان عمر خیام بشنوید:

مَی خور که به زیر گِل بسی خواهی خفت‏ بی‏مونس و بی‏رفیق و بی‏همدم و جُفت‏ زنهار به کس مگو تو این راز نَهُفت‏ هر لاله که پژمرده نخواهد بشکُفت

\*\*\*

در دایره‏یی کامدن و رفتن ماست‏ آن را نه بدایت،نه نهایت پیداست‏ کس می‏نزد دَمی در این معنی راست‏ کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست؟!

\*\*\*

اجزای پیاله‏یی که درهم پیوست‏ بشکستن آن رو نمی‏دارد مست

چندین سر و پای نازنین از سردست‏ بر مهرکه پیوست و به کین که شکست؟!

\*\*\*

لب بر لب کوزه بُردم از غایت آز تا زو طلبم واسطه‏ی عمر دراز لب بر لب من نهاد و می‏گفت به راز مَی خور که بدین جهان نمی‏آیی باز

\*\*\*

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت‏ کس نیست که این گوهر تحقیق بسُفت‏ هرکس سخنی از سرِ سودا گفتند زان روی که هست،کس نمی‏داند گفت

\*\*\*

نیکی و بدی که در نهاد بشر است‏ شادی و غمی که در قضا و قدر است‏ با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل‏ چرخ از تو هزار بار بیچاره‏تر است

\*\*\*

از جمله‏ی رفتگان این راه دراز باز آمده کیست تا به ما گوید باز؟ پس بر سرِ این دو راهه‏ی آز و نیاز تا هیچ نمانی تکه نمی‏آیی باز

(به تصویر صفحه مراجعه شود) از راست نشسته:فضل اللّه کاسمی-مهندس معمتمدی-یحیی صادق وزیری-دکتر جلالی نائینی-مسعود هدایت‏ ایستاده:پروفسور سید حسن امین-توفیقی-حسن رهبر-دکتر سیف اللّه وحیدنیا-احمد ناظمی-رضا سجادی‏ فروردین 1385:منزل جلالی نائینی-عکس از مهندس محمود زندیان

\*\*\*

چون عمر به سر رسد،چه بغداد و چه بلخ‏ پیمانه چو پُر شود،چه شیرین و تلخ‏ مَی نوش که بعد از من و تو نماه بسی‏ از سلخ به غُرّه آید،از غُرّه به سَلْخ

پیدایی 12 رباعی از عمر خیام

در پایان سده‏ی هفتم هجری قمری،در سینه‏ی یک جنگ خطّی‏ دوازده رباعی از آن عمر خیام به دست آمد و ناآگاهان زمان که هیچ یک‏ پژوهشگر نبودند،پنداشتند که آن‏ها متعلق به ابو حفص یا ابو الفتح عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری‏ست که در عمر خود یک بیت به زبان‏ فارسی شعر نگفته بود.

عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری در اثر این اشتباه جبران‏ناپذیر تاریخ که در حدود یک قرن و نیم پس از حیات عمر بن ابراهیم خیامی‏ رخ داد،به ناحق شاعر قلمداد شد.

آن 12 رباعی مکتوب در جنگ خطی کهنه،قاطعانه متعلق به عمر خیام مادی‏گرای خراسانی‏ست که در حوادث خون‏بار تاتار کشته شد و نام و نسبش در بوته‏ی گم‏نامی و فراموشی افتاد و ناآگاهان سراینده‏ی‏ آن‏ها را عمر بن ابراهیم خیامی پنداشتند و توجه نکردند که عمر خیام، شاعر و فیلسوف مادی‏گرایی‏ست و عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری، فیلسوفی متاله و پیرو بو علی سینا در حکمت.سایر رباعیاتی که‏ به شیوه و زبان و ذهن عمر خیام ماننده و سازگار است،آن‏ها را هم به‏ او نسبت دادند.

در دو نسخه‏ی خطی موجود در کتابخانه‏ی مجلس شورای ملی‏ (-کتابخانه‏ی مجلس شورای اسلامی)و یک نسخه‏ی خطی‏ لمعه السراج مکتوب به سال 695 قمری/1339 میلادی،پنجاه و پنج‏ رباعی دیگر(12+55)مضبوط است که جمعا بالغ بر 67 رباعی از آن‏ عمر خیام مادی‏گرای است.

محمد علی فروغی براساس همین سه نسخه‏ی خطی مذکور، شمار رباعیات عمر خیام را بالغ بر 67 رباعی می‏دانسته است.پس از فروغی،علی دشتی،نویسنده‏ی با ذوق‏ 36 رباعی را به عنوان«کلید»از آن عمر خیام می‏شمارند؛ولی همان غفلتی که‏ در پایان سده‏ی هفتم هجری قمری‏ دامن‏گیر ناآگاهان شده بود،گریبان‏گیر زنده‏یادان فروغی و دشتی نیز شد و اینان هم متوجه نشدند که عمر خیام، شاعر مادی‏گرای است و عمر بن‏ ابراهیم خیامی حکیم متاله.افزون بر آن هیچ یک از معاصران و معاشران‏ عمر بن ابراهیم خیامی از قبیل:امام‏ اسفرازی،عمر زمخشری و عبد الرحمن‏ خازنی و احمد بن عمر نظامی عروضی‏ و ظهیر الدین بیهقی که با عمر بن‏ ابراهیم خیامی مقاولات و مباحثات‏ داشتند و در جلسات انس و صحبت با او شب و روز دم‏ساز بودند؛عمر بن ابراهیم الخیامی را شاعر ندانستند و از وی شعری نقل نکردند.

احمد بن عمر نظامی عروضی سمرقندی که خود را شاگرد عمر خیامی معرفی می‏کند،در مقاله‏ی دوم چهار مقاله که به تراجم احوال‏ شاعران و سخنوران زبان فارسی اختصاص یافته،اصلا از عمر بن‏ ابراهیم خیامی نامی نیاورده و تناسبی همت نداشته که نام تنوی را در مقاله‏ی دوم بیاورد،زیرا او را شاعر نمی‏داند؛ولی در مقاله‏ی سوم چهار مقاله آن‏جا که از منجمان و غزارت کار ایشان سخن می‏گوید،دو حکایت از عمر بن ابراهیم خیامی نقل کرده است.

ظهیر الدین بیهقی(وفات 565 هـ.ق.)،محقق معاصر خیامی در کتاب تتمه صوان الحکمة(-تاریخ حکمای اسلام)،1365 هـ.ق.سیمای عمر بن ابراهیم خیامی را ترسیم کرده است.

نوشته‏ی ظهیر الدین قدیمی‏ترین و مستندترین مطالبی‏ست که‏ معاصرین عمر خیامی درباره‏ی او نگاشته‏اند.

ظهیر الدین می‏نویسد،عمر خیامی نیشابوری المیلاد و الاباء و الاجداد بود.آن‏گاه درباره‏ی حافظه‏ی نیرومندش می‏نویسد:«عمر خیامی کتابی را هفت بار در اصفهان خواند و چون به نیشابور باز آمد، آن را املا کرد و وقتی با نسخه‏ی اصل مقابله کردند،چندان تفاوتی‏ نداشت».

در سایه‏ی همت عالم و فلکی سوامی گویند اترتها Govinda Tirtha Swami دانشمند هندوستانی محاسبه و مشخص شده است،خیامی در سال 439 هـ.ق./مطابق هیجدهم می 1048 م.چشم به جهان‏ گشود.محاسبه‏ی دقیق سوامی گووینداترتها را از انجمن ستاره‏شناسی‏ نظری فرهنگستان شو روی(سابق)نیز تایید نموده است.

ژوکوفسکی V.A.ZHHKOSKU روسی در سال 1879 میلادی‏ توجه محققان را به 82 رباعی معطوف داشت که در دیوان‏های حدود چهل شاعر یافته بود و بعد از ژوکوفسکی،پژوهشگران دیگر از قبیل‏ آرتورکریشنسن A.F.Christensen و دنیس راس E.D.ROSS و فردریک روزن تحقیقاتی به عمل آوردند.(تاریخ ایران،چاپ لندن،ج‏ چهارم،ص 555)

اما غالب پژوهشگران اروپایی و ایرانی مرتکب همان غفلتی شدند که در پایان سده‏ی هفتم و اوایل سده‏ی‏ هشتم هجری ناآگاهان پنداشتند، ترانه‏های عمر خیام که در تهاجم خونبار تاتار کشته شد و نام و نسبش در فراموشی و گم‏نامی افتاد،متعلق به‏ عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری‏ست که‏ در عمر خود یک بیت شعر به زبان فارسی‏ نگفته بود و هیچ یک از معاصرانش وی را شاعر قلمداد نکرده‏اند.

عمر خیام مادی‏گرای شخصیت جدا از عمر بن ابراهیم خیامی‏ست که‏ فیلسوف متاله بوده تو خود در همه‏ی‏ آثارش خویشتن را عمر خیامی ضبط و ثبت کرده و معاصرانش نیز نام و نسب‏ وی را به همین‏گونه نقل نموده‏اند.

ترجمه‏ی رباعیات منسوب به عمر خیام

نخستین بار ظاهرا گارسن دوتاسی J.H.Garsin de Tasy در سال‏ 1878 میلادی،شماری چند از رباعیات منسوب به عمر خیام را به زبان‏ فرانسه ترجمه کرد.پس از گارسن دوتاسی،در همین سال 1878 میلادی نیکولا J.B.Nicolas که در ایران زبان فارسی را نیک آموخته‏ بود،انبوهی از رباعیات را به زبان فرانسه برگرداند.آن‏گاه فیتز جرالد E.Fitz Gerald شاعر نامور انگلیسی از روی ترجمه‏ی نیکولا و نسخه‏ی دیگری که در کلکته به انگلیسی ترجمه شده بود،به دست‏ آورد و مسحور برخی معانی و مضامین رباعیات خیام شد و به‏طور آزاد به شعر بلیغ انگلیسی نقل نمود و در دنیای انگلیسی زبان عمر بن‏ ابراهیم خیامی نیشابوری گوینده و سراینده‏ی آن‏ها شناخته شد و عمر خیام پس از یکصد و پنجاه سال پس از مرگش شاعر وانمود گردید و محققان ایرانی نیز تحت تاثیر فیتز جرالد واقع شدند و نیندیشند که‏ عمر بن خیامی نیشابوری حکیم متاله بوده و شعری نگفته است.

فیتز جرالد در سال‏هایی که در دانشگاه کمبریچ درس می‏خواند، دوستی را به نام کاول دریافت که به ادبیات مشرق زمین دلبستگی پیدا کرده بود و زبان فارسی را نیز فراگرفت.وقتی در کلکته به سر می‏برد، نسخه‏یی از دیوان خیام را به دست آورد و از آن‏جا برای رفیقش فیتز جرالد ارسال داشت(مقاله‏ی محققانه‏ی محقق ارجمند حسن شهباز،خیام‏نامه، چاپ لوس آنجلس،ص 7-1 به بعد)

ناآگاهان زمان،می‏پنداشتند خیام شاعر مادی‏گرای،همان عمر بن‏ ابراهیم خیامی نیشابوری‏ست!وت در اثر این غفلت خیامی نیشابوری را گوینده‏ی رباعیات پنداشتند!در تاریخ این‏گونه غفلت‏ها و حق‏کشی‏ها باعث شد که آثار شاعر یا نویسنده‏یی در اثر تشابه اسمی به دیگری‏ منسوب گردد و احساسات بی‏منطق جانشین تعقل و واقعیت‏ها بشود.

اینک با دلایل متقن روشن و واضح گردید که سراینده‏ی رباعیات، عمر خیام خراسانی‏ست که در حوادث خون‏بار تاتار خود و به ظاهر خانواده‏اش کشته شدندو نام و نسبش در بوته‏ی فراموشی و گم‏نامی‏ افتاد،نه خیامی فیلسوف و ریاضی‏دان.از استاد خود جناب پروفسور سید حسن امین که در ادبیات فارسی و تاریخ ایران تجربه و اطلاع و وقوف‏ دارند و مشخص در این‏باره می‏توانند باشند،انتظار دارم نظر صائب‏ خویش را به روشنی ابراز دارند و مزید بر تشکر این حقیر خواهد بود.